

- درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. مهمترین ارکان در ساختار شعر کدام‌هاست؟
 ۲. شعر چیست؟
 ۳. ارسطو در مورد «وزن» چه گفته است؟
 ۴. خیال‌انگیزی چیست؟
 ۵. اشعار حماسی و غنایی از هم چه فرق دارند؟
- در پایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

شعر و اقسام محتوایی آن

کلمه «شعر» برگرفته از کلمه «شعور» عربیست. معنای لغوی این واژه، قوه ادراک یا احساس است. از آنجایی که این نوع سخن، با قوه ادراک و احساس و تخیل انسان سروکار دارد؛ پس آن را «شعر» نامیده‌اند؛ چون شعر برانگیزنده تخیل و شعور انسان است.

در تعریف اصطلاحی «شعر» نیز سخن بسیار رفته است. در قدیمترین اثری که پیرامون این نکته سخن به میان آمده، رساله «ایون» اثر افلاطون، فیلسوف مشهور یونان باستان، است که وی مایه و انگیزه سرودن شعر را الهام می‌داند و به نقل از سقراط می‌گوید: «شاعران در حالت بیخودی شعر می‌سرایند و آهنگ و وزن شعر آن‌ها را مسحور می‌کند.»

ارسطو نیز این بحث را همچنان دنبال می‌کند و در رساله‌یی که در باب شعر نوشته، شعر را سخن موزون می‌داند و ابراز نظر می‌کند که وزن ملازم دایمی شعر است و هیچگاه شعر از وزن جدایی ندارد؛ همچنان وی معتقد بوده است که گرایش به توازن و هماهنگی، خود در نهاد فطری و غریزی انسان نهفته است که این دو، دست به دست هم داده و باعث پیدایش شعر و ادبیات شده است؛ پس از آن در دوره‌های اسلامی نیز دانشمندان این عرصه بر وجود «وزن» در شعر تأکید فراوان داشته‌اند؛ چنانچه شیخ الرئیس ابوعلی بن سینای بلخی، در تعریف شعر «وزن» را یک رکن اساسی شعر می‌داند و پذیرش هرگونه اثری زیر نام شعر را منوط به موزون بودن آن می‌داند. وی در تعریف شعر می‌گوید: «شعر سخنی است رسا و خیال‌انگیز که از اقوالی موزون و متساوی ساخته شده باشد.» ابن خلدون نیز در تعریف شعر می‌گوید: «شعر سخن است مرکب از پارچه‌های نوشتاری گسسته، که همه پارچه‌ها از وزنی واحد پیروی نموده و حرف آخرشان با هم یکسان باشد. هر دو پارچه از این نوع سخن را «بیت» می‌نامند و کلمه‌ها و حرف‌های آخرین هر یک از این دو را به ترتیب به

نام‌های «قافیه» و «رَوی» یاد می‌کنند. هر بیتی خود بیانگر معنایی مستقل است، که از نظر القای معنایی، نسبت به بیت قبلی و بعدی استقلال کامل دارد؛ چنانچه اگر بیتی را خارج از دایره بیان کلی یک شعر مطالعه کنیم، خود به تنهایی بیانگر معنایی مستقل باشد.»

شمس قیس رازی در کتاب «المعجم فی معاییر أشعارالعجم» و خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «معیارالاشعار»، بر علاوه عناصر ترکیبی دیگر شعر، بر دو عنصر «خیال‌انگیزی» و «وزن» تأکید بیشتر دارند.

دیده می‌شود که یکی از پایه‌های اساسی در ساختار «شعر»، همان عنصر «خیال‌انگیزی» بودن آن است، که نه تنها دانشمندان قدیم بر وجود آن تأکید فراوان داشته‌اند؛ بلکه دانشمندان معاصر نیز «خیال‌انگیزی» بودن شعر را یکی از ارکان اساسی آن می‌دانند. از این گفته بر می‌آید که هر سخن منظوم و موزونی که فاقد عنصر «خیال‌انگیزی» باشد، نمی‌تواند نام شعر بر خود گیرد.

دانشمندان غربی نیز در تعریف شعر نمونه‌هایی ارائه داده‌اند، که تعریف‌های آنان به جای خود خالی از ایراد نیست و هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند تصویری کامل از شناخت شعر در ذهن مجسم سازد. «گوته» و «لاندرو» شعر را نوعی از هنرهای بیانی می‌دانند، که تعریف آن وابسته است به قوت تصویر پردازی هنری آن در ذهن. برخی دیگر از دانشمندان غربی تعریف‌هایی را درمورد شعر ارائه داده‌اند که هر دو بخش شکلی و محتوایی شعر را دربر می‌گیرد. یکی از آن جمله «ستدمان» است که در این مورد می‌گوید: «شعر زبان موزون تخیل و انعکاس دهنده معانی نو، اندیشه، عاطفه، و اسرار روح بشری است.»

با نظرداشت سخنان بالا، می‌توان شعر را چنین تعریف کرد: شعر سخنی است موزون یا آهنگین که تصویرپردازی هنری آن موجب خیال‌انگیزی در ذهن شود.

اقسام محتوایی شعر

اگر از عناصر فنی و ظاهری شعر بگذریم، زمینه معنوی شعر، حاصل تجربه عاطفی یا اندیشه و خیالی است که شاعر در آفرینش شعر خود به کار گرفته است. مجموع این زمینه‌های معنوی شعر را که محتویات آن را تشکیل می‌دهند، دانشمندان عرصه ادبیات، به اقسام زیر دسته بندی کرده‌اند:

۱. **حماسی:** حماسه که در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است، از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی به شمار می‌رود. حماسه از زمانی که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است، سخن می‌گوید. در آن، سخن از جنگ‌هایی است که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است. از این رو حماسه هر ملتی، بیان کننده آرمان‌های آن ملت است و مجاهدت آن ملت

را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند.

۲. غنایی: اشعار غنایی، آن‌است که احساسات و عواطف شخصی را به صورت کوتاه مطرح کند. در اکثر نقاط جهان شعرهای عاطفی و عاشقانه و سوزناک، با موسیقی همراه بوده است. عرب‌ها نیز شعرهای عاشقانه و عاطفی را به نام «الشعرالغنایی» یاد می‌کنند و شاید همین علت بوده که این‌گونه شعر را در زبان ما، به تبعیت از عربی، به شعرهای غنایی، ترجمه کرده‌اند. به هر حال، معادل قدیم آن غزل است. در شعر فارسی دری، ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، گلایه و تغزل در قالب‌های غزل، رباعی، مثنوی و حتی قصیده مطرح می‌شود.

۳. مدحی و هجوی: مدح مضمون اصلی قصیده است و مقدار زیادی از شعرهای شاعران ما، در مدح پادشاهان و بزرگان است. در مدح باید شخص را بیش از آن که است بنمایاند و به اصطلاح چهره‌ی را اسطوره کنند. در هجو، که صورت منظوم دارد، شاعر همه کوشش خود را به کار می‌برد؛ تا طرف را هجو کند و در این زمینه کار را به غلو و گاهی به زشت‌انگاری می‌رساند.

۴. تعلیمی: به سروده‌هایی گفته می‌شود که علمی را برای خواننده تشریح کند و یا مسایل دینی، اخلاقی، مذهبی و فلسفی را در قالب‌های شعری عرضه دارد. در ادبیات ما هرچند نمونه‌ها بیشتر مربوط به علوم نظری است؛ اما در علوم عملی هم نظم‌هایی سروده شده است؛ مانند: نورالانوار از بحرالاسرار مظفر علیشاه کرمانی در علم کیمیا.

۵. مرثیه: مرثیه از نظر ماهیت جزء ادب غنایی است. مرثیه در ادب دری سابقه کهن دارد و در نخستین دیوان شعر فارسی دری؛ یعنی «دیوان رودکی» دیده می‌شود. مرثیه‌ها اغلب درباره مرگ پادشاهان و صاحبان قدرت و مقام یا بزرگان علم و ادب سروده شده است. بعضی مرثیه‌ها هم درباره فوت یکی از خویشاوندان است؛ مانند: مرثی‌ای فردوسی، خاقانی و حافظ درباره مرگ فرزندان‌شان.

گاهی مرثیه در سوگ کسی سروده نشده است؛ بلکه درباره از بین رفتن ارزش‌ها و گذشت ایام جوانی و شادکامی یا از بین رفتن عظمت یک تمدن است. مرثیه ممکن است در هر قالبی باشد: قصیده و قطعه، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند و گاهی هم غزل و رباعی و مثنوی.

۶. طنزی: طنز از اقسام هجو است؛ اما فرقی آن با هجو این است که تند و تیزی و صراحت هجو در طنز نیست. در طنز معمولاً مقاصد اصلاح‌طلبانه و اجتماعی مطرح است. طنز کاستن از مقام و کیفیت کسی یا چیزی است، به نحوی که باعث خنده و سرگرمی شود و گاهی در آن تحقیری باشد. هزل و مطایبه هم عناصر و عواملی هستند که در ادبیات از آن‌ها برای ایجاد نشاط و خنده در خواننده استفاده می‌شود.

۷. مناظره: مناظره نیز از نظر ساختمان، جزء ادبیات حماسی است؛ زیرا در آن بین دو چیز

بر سر برتری و فضیلت یکی بر دیگری نزاع و اختلاف در می‌گیرد و هر یک با استدلال‌هایی خود را بر دیگری ترجیح می‌دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می‌شود. ظاهراً اولین شاعری که به نوع ادبی مناظره پرداخته است اسدی (صاحب گرشاسبنامه) است. از او مناظراتی به نام‌های مناظرهٔ آسمان و زمین، مغ و مسلمان، نیزه و کمان، شب و روز، عرب و پارسی به جامانده است. قالب شعری مناظره قصیده یا قطعه است.

۸. حبسیه: بیشتر از موضوعات شعری است تا از انواع ادبی. حبسیه از فروع ادب غنایی شمرده می‌شود و در آن شاعر اندوه و رنج خود را در زندان توصیف می‌کند. نخستین و بیشترین حبسیه‌ها در دیوان مسعود سعد سلمان دیده می‌شود و بعد از او نیز شاعرانی که به زندان رفته‌اند، حبسیه سروده‌اند؛ چنانکه خاقانی چند حبسیه دارد.

غیر از آنچه بر شمردیم، محتویات دیگری؛ مانند: دینی، انتقادی، وصفی، قصصی، مناجات و... نیز در اشعار زبان در می‌وجود است.



شعر به مفهوم عام خود نه در تعریف می‌گنجد و نه در قالب، ولی شاعران و مخاطبان، به مرور زمان به تفاهم رسیده و شکل‌های خاصی را در مصراع‌بندی و قافیه‌آرایی شعر به رسمیت شناخته‌اند، که شاعران ما کمتر از محدودهٔ این قالب‌ها خارج شده‌اند. قالب‌های معروف شعر در زبان در می‌عبارتند از: قصیده، مثنوی، غزل، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط، مستزاد، رباعی و دو بیتی.

بخوانیم و بدانیم

۱. کلمهٔ «شعر» برگرفته از کلمهٔ «شعور» عربیست. چون این نوع سخن، با قوهٔ ادراک و احساس و تخیل انسان سروکار دارد؛ پس آن را «شعر» نامیده‌اند.
۲. یکی از پایه‌های اساسی در ساختار «شعر»، عنصر «خیال‌انگیز» بودن آن است. دانشمندان قدیم و معاصر «خیال‌انگیز» بودن آن را یکی از ارکان‌های اساسی شعر می‌دانند.
۳. شعر سخنی است موزون یا آهنگ‌دار که تصویر پردازی هنری آن موجب خیال‌انگیزی در ذهن شود.
۴. محتویات شعر فارسی در می‌را مسایل حماسی، غنایی، مدحی و هجوی، تعلیمی، دینی، انتقادی، وصفی، قصصی، مرثیه، طنز، مناظره، حبسیه و مناجات تشکیل می‌دهد.